

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم "اسیر"

31 دسمبر 2011

مخمس بر غزل مرحوم عبدالغفور "ندیم"

با ابراز شکران از دوست عزیزم، شاعر نازکخیال تیمورشاه «تیموری» در یادآوری شان ازین کمینه در مخمسی بر غزل مرحوم "ندیم"، انتشار یافته روز 20 دسمبر 2011 در سایت وزین "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان"، اینک من هم مخمسی را که چند سال قبل بر همان غزل شیوا سروده ام تقدیم دوستداران شعر میکنم :

تا در گِرو عشق سپردم دل و جان را از یاد کشیدم غم جان را و جهان را
دادم به ره سروقدان نام و نشان را گی از کف خود مفت دهم داغ بتان را
با نقد روان میخرم این جنس گران را
تیری که از آن مژه به سوی جگر آمد شوری عجب از سینه خونین بدر آمد
تنها، نه غمی بر من ازین رهگذر آمد آهی دگر از سینه گلزار برآمد
گفتم چو حدیث قد او، سرو روان را
صوفی که بسودای تو افتاد، عجب نیست از مستی ما مست شد و شاد، عجب نیست
یکباره مقامش بشد از یاد، عجب نیست زاهد گهر عشق ترا داد، عجب نیست
دیوانه چه داند روش سود و زیان را
ما را که بتان ساخته بودند بدآموز آخر نه گمان بود، سپهروزی امروز
یک لحظه دلآسائی و یک عمر غم و سوز از جانب این خاکنشینان سپهروز
ای سرمه سلامی برسان چشم بتان را
بر هر خم گیسو زده یکدسته گل از شوق رقصند به دور قد او جزء و کل از شوق
من هم گشتم امروز دوسه جام مل از شوق پیراهن جان پاره کنم همچو گل از شوق
گر تنگ بگیرم به بر آن غنچه دهان را

چون صرصر باد سحری، قد رسایش مستانه خرامد به چمن، جان به فدایش
عطری به مشامی رسد از چاک قبایش دلدار روان است و جهانی به قفایش
دریاب دلا عیش جهان گـذران را
چشمه همه را مست و مشوش بنشاندهست از فتنه دلم را به کشاکش بنشاندهست
یا در هوس باده بیغش بنشاندهست از حسرت یک بوسه به آتش بنشاندهست
خال لبه ای شوخ، من سوخته جان را
من خود که «اسیر» سخن نغز «کلیم» در شعر و سخن شیفته سبک قدیم
دیوانه آن طرز دل انگیز و سلیم از هیچمدانی عجب از طبع «ندیم»
کاورده به فریاد «کلیم» همدان را